

فرمانده من

# روزهای سرخ مرد

نگاهی به زندگی فرمانده  
شهید، حسن باقری

سید حبیب نظاری

راه دریا کدام سمت است؟ مگر نمی گفتی: «من سقای بسیجی‌ها هستم»؟ پس حتماً بهتر از هر کسی راه دریا را بلد هستی. و هر کسی راه دریا را بلد باشد، حتماً به آسمان نزدیک‌تر است. آن قدر نزدیک که اگر دستش را بلند کند، می‌تواند با انگشت‌هایش سقف آسمان را لمس کند؛ درست مثل کودکی که روی پنجه پا می‌ایستد و دستش را بلند می‌کند تا سقف اتاق را لمس کند، تا ثابت کند که هم‌قد بابایش شده است.

کودک نمی‌داند که حتی دست پدرش هم به سقف اتاق نمی‌رسد. ولی تو کودکی بودی که اگر می‌خواستی شاید می‌توانستی دستت را به سقف آسمان بچسبانی. مگر چند سانت بود که پیشانی به پیشانی آسمان چسباندی؟ آن قدر که آسمان در آغوشت گرفت و تو جایی در دل آبی‌های آسمان گم شدی. می‌گفتند: «مگر از سیاهی بالاتر هم داریم؟» و تو جواب می‌دادی: «بله سرخی خون شهیدانی که بر خاک می‌ریزد، از هر سیاهی بالاتر و والاتر است.»

سال ۱۳۳۴، در روز تولد سیدالشهدا (ع)، سوم شعبان، چشم گشودی و نام تو را غلامحسین

گذاشتند؛ غلامحسین افشردی، کسی که بعدها شد: حسن باقری.

۹ بهمن سال ۱۳۶۱ روزی بود که از ثانیه‌هایش عطر نخلستان‌های بهشت را احساس می‌کردی. قبل از شروع عملیات مقدماتی والفجر، در فکه، هنگامی که با هم‌سنگران مشغول عملیات شناسایی بودی، خمپاره‌ای خاک سنگر دیده‌بانی را بوسید و به همراه چند پرستوی دیگر، از دل غبار و دود، بال‌وپر زنان راه آسمان را در پیش گرفتید. یا حسین (ع) آخرین ندایی بود که از تو شنیده شد.

### پیش از شهادت در وصیت‌نامه‌ات چنین نوشته بودی:

«در این موقعیت زمانی و مکانی، جنگ ما جنگ اسلام و کفر است و هر لحظه مسامحه و غفلت، خیانت به پیامبر (ص) و امام زمان (عج) و پشت‌پا زدن به خون شهادت است. ملت ما باید خودش را آماده هر گونه فداکاری کند ... در چنین میدان وسیع و با این هدف رفیع انسانی و الهی، جان‌دادن، مال‌دادن و فداکاری امری بسیار ساده و پیش پا افتاده است. خدا کند که ما توفیق شهادت متعالی در راه اسلام و با خلوص نیت را پیدا کنیم ...»

### بیشتر بخوانیم

#### یادداشت‌های اخوی

در روایتی داستانی گوشه‌هایی از زندگی سرلشکر حسن باقری بازگو شده است. او به دلیل بهره‌مندی از هوش و استعداد فوق‌العاده در طول دوران حیات خویش، در سال‌های دفاع مقدس، منشأ برکات فراوانی از جمله ایجاد اولین قرارگاه مشترک سپاه و ارتش شد او مهرماه سال ۱۳۵۹ همراه عده‌ای از پاسداران، راهی جبهه‌های جنوب شد و در بهمن‌ماه سال ۱۳۶۱ به شهادت رسید. وی در عملیات‌های فتح‌المبین، بیت‌المقدس، رمضان و... حضور داشت.



نام مجموعه: سرداران ایران  
شهید باقری  
مؤلف: مرثیاصامتی  
ناشر: مؤسسه انتشارات امیرکبیر  
سال چاپ: ۱۳۹۴  
تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۰۷۵۷

اول مهر ۱۳۵۹ به سمت جنوب می‌روی تا زخم‌های دل ناآرامت را با نخل‌های بی‌سر جنوب تقسیم کنی. در آن روزهای سرخ، از فرماندهان اطلاعات نظامی سپاه بودی، مناطق عملیاتی را شناسایی می‌کردی و از آن‌ها نقشه تهیه می‌کردی. سطح توانایی دشمن را می‌سنجیدی و نیروهای اطلاعاتی را سازمان‌دهی می‌کردی و مسائل اطلاعاتی را به آن‌ها آموزش می‌دادی. همین تلاش تو باعث شد که واحد اطلاعات عملیات در ستاد عملیات جنوب تشکیل شود.

با چشم‌های بیدار و نگاه هوشیار خود حرکات دشمن بعثی را پیش‌بینی و نقشه او را نقش بر آب می‌کردی. گردان‌های رزمی را طراحی و سازمان‌دهی می‌کردی تا با آن‌ها آفتاب را از آسمان دشمن بچینی و روزشان را هم‌رنگ شب کنی. معاون ستاد عملیات جنوب و فرمانده عملیات فتح‌دهلویه، ارتفاعات الله‌اکبر، امام مهدی و شکست محاصره سوسنگرد شدی. عملیات فرمانده کل قوا، ثامن‌الائمه (ع)، شکست حصر آبادان، طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس و رمضان هم شاهد هوشمندی، دلاوری و فرمان‌دهی تو بودند. و تو همچنان خود را سقای بسیجی‌ها می‌دانستی؛ حتی وقتی که جانشینی فرمانده یگان زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بودی.

هم‌رزمانت نماز تو را به یاد می‌آوردند، زیر آتش گلوله‌ها و خمپاره‌های دشمن؛ روزی که برای ترمیم سنگرها رفته بودی و با فرارسیدن وقت نماز از آن‌ها خواسته بودی نماز برپا کنند. گفته بودند اینجا خطرناک است و پاسخ داده بودی کسی که به جبهه می‌آید نماز اول وقت را ترک نمی‌کند. هم‌رزمانت چهره خون‌سرد و سرشار از آرامش تو را به یاد می‌آوردند که حتی در دشوارترین لحظات نبرد هم بدون هیچ هراسی و با هوشمندی خود موقعیت‌ها را می‌سنجیدی و شرایط را پیش‌بینی و تحلیل می‌کردی.

شجاعت و شهامت تو هم به یاد یارانت مانده است. تواضع و فروتنی‌ات تا اندازه‌ای بود که حتی همسرت هم نمی‌دانست تو در جبهه فرمانده هستی و هنگامی که می‌پرسید در جبهه چه می‌کنی این جواب را از تو می‌شنید: «من سقای بچه‌های بسیجی‌ام.» بسیجی‌ها گاهی می‌دیدند که سطلی به دست گرفته‌ای و در حال جمع کردن گلوله‌های روی زمین هستی؛ می‌گفتی این‌ها حیف است و باید از این‌ها استفاده کرد.